نگاه

گفت‌وگو، بی‌خطر است

محمد صادقی

۱. فضای سیاسی را مجموعه کنش و واکنش‌های سیاسی، رخدادهای سیاسی، ساختار قدرت و چند و چون رابطه شهروندان با نیروها و گروه‌های مستقر در قدرت مشخص می‌کند. هرقدر جامعه‌ای بیوند بیشتری با عقلانیت، قانون‌گرایی، عدالت‌خواهی و آزادی‌طلبی داشته باشد، هرقدر کارحزبی در آن دچرخ‌تر باشد و حزب‌های قوی در آن فعالیت بیشتری داشته باشند، هر اندازه که گردش آزاد اطلاعات و اخبار گسترده‌تر باشد و افراد، گروه‌ها و جریان‌های سیاسی در آن شفاف‌تر عمل کنند و خارج از فضای اطلاع‌رسانی قرار نگیرند، هرقدر در ساختار قدرت سیاسی ضابطه و قانون حکم کند نه رابطه و برخورداری از امتیازهای ویژه، هرچه تقسیم ثروت و درآمد ملی عادلانه‌تر انجام شود، هر اندازه که حق ارتباط برای شهروندان و فضای ارتباطی آزادتر باشد، هرچه مجال برای فساد اداری و مالی و به‌ویژه سازمان‌یافته تنگ‌تر شود و در مواجهه با فساد چشم‌پوشی نشود، هرچه حقوق شهروندی بیشتر رعایت شود و نزدیکی یا دوری به مراکز قدرت تعیین‌کننده نباشد و... فضای سیاسی، سالم‌تر به نظر می‌رسد و بی‌نظمی سیاسی کمتر پدید می‌آید.

۲. اکنون ۱۱۱ سال از جنبش مشروطه می‌گذرد. جنبشی که تاثیر زیادی بر شکل و ساختار قدرت در ایران داشت. تشکیل مجلس و درپی آن، تنظیم نخستین قانون اساسی، سرفصلی جدید را در تاریخ این سرزمین رقم زد. این مقدمه تغییر فضای سیاسی بود، زیرا از آن برنگاه تاریخی به بعد ما وارد عرصه دیگری در روابط و ساختار سیاسی شدیم. اما ۱۱۱ سال گذشته و فضای سیاسی ما همچنان بدون کار و فعالیت‌های جزئی تعریف می‌شود و این مهم‌ترین نقص در فضای سیاسی ایران به نظر می‌رسد. آیا تاکنون فکر کرده‌ایم که فضای سیاسی منهای احزاب، چگونه تعریف می‌شود؟ ما در ایجاد و اصول گفت‌وگو و تمرین آن، به‌ویژه در ابتدای قرن کنونی، و با تلاش و هدایت شخصیت‌های آگاه و اندیشمندی مانند فروغی، حکمت و... موفق بودیم که قابل کتمان نیست ولی نهادها و ساختارها بدون اصلاح فرهنگی و آموزش نیروی انسانی، کارایی چندانی نمی‌توانند داشته باشند. زیرا سرانجام وقتی بهترین نهادها هم رادانازی شوند، بدون انسان‌ها تعریف‌پذیر نیستند و اگر برای اصلاح فرهنگ چنان‌که باید کوشش نشده باشد، آن نهادها به تدریج کارایی خود را از دست می‌دهند یا تابع چنان باید موثر عمل نمی‌کنند. ما بهتر است بسیجیم در این ۱۱۱ سال که سرفصلی تازه در تاریخ ایران گشوده شده، برای انتقال مفاهیم جدید و فرهنگ و دانش سیاسی به متن جامعه چه کرده‌ایم؟ مفاهیمی مانند دموکراسی، عدالت، آزادی، حقوق بشر، قانون، مطبوعات آزاد، حزب و... زیاد به کار می‌روند ولی ما تا چه اندازه با عمق این مفاهیم آشنایی داریم؟ قیمت کارهای فرهنگی و آموزشی ریشه بسیاری از گرفتاری‌های نیروز و امروز ماست. ما اگر فضای سیاسی را منهای فرهنگ عمومی تعریف کنیم، دچار خطای بزرگ می‌شویم. مسائل و مشکلاتی که در فضای سیاسی ما وجود دارند، برآمده از فرهنگ عمومی ما هستند و تا زمانی که کار و کوشش جدی، منظم و هدفمند برای اصلاح فرهنگ انجام نشود، آن مسائل و مشکلات به قوت خود باقی خواهند بود. آموزش سیاسی نیز در جامعه ما غایب است. در غرب، رسانه‌ها، گروه‌های صاحب‌نظر و حزب‌های سیاسی این آموزش را انجام می‌دهند اما در ایران این کار چطور است؟ ما در ایران بر اساس تجربه می‌شود؟ به عرصه سیاست هم اگر نگاهی بیندازیم، نکته کار سیاسی در ایران بر فرد است نه بر اندیشه و تشکیلات سیاسی! تا زمانی که فردی زنده، سرحال و بیکار است، نیروهایی را بیرامون خود سازماندهی می‌کند و در صورتی که از دنیا برود یا کناری خود را از دست بدهد، افرادی که گرد او حلقه زده بودند، دچار بیتشانی و سرخوردگی می‌شوند زیرا این رابطه‌ها بازتولید همان روابط ارباب-رعیتی یا مرید و مرادی در قدیم است. هنگامی که اندیشه‌وری و کار فکری گسترده، بتشوانه کار سیاسی نباشد و صحنه سیاست را احزاب خالی باشد، در نتیجه، سیاست‌های ارذوکاسی و محفلی و از همه وخیم‌تر محدودکردن کار سیاسی در شب انتخابات، رونق می‌گیرد؛ چنین پدیده‌هایی در فضای سیاسی از نشانه‌های بارز عقب‌ماندگی است. در دموکراسی جایگاه حزب مشخص و تعریف‌شده است. احزاب برآمده از متن جامعه و دارای برنامه هستند. برنامه و اساسنامه دارند، با نشریه‌هایشان هم مواضع خود را منتشر می‌کنند و هم کارهای آموزشی انجام می‌دهند. کارها، برنامه‌ها و رفتارهای حزبی‌های دیگر (حزب‌های قوی) را هم زیر نظر دارند و با آن نشانه‌ای از کار کروهی در فرهنگ سیاسی است. در ایران، اهمیت فلسفه کار حزبی تنگ‌تر شده است. ما در ایران، اهمیت در تاریخ معاصر ما، نتوانسته‌ایم از آموزش‌های ارزشمند، رونقشان کاسته و متخصصان علوم سیاسی به شهروندان شایسته تبدیل نشده است. وقتی حزبی در کار نباشد، شهروند نیز نمی‌تواند درک درستی از نامبده‌ی حزبی داشته باشد. در جامعه ما، فرد در حزب کمتر حضور دارد و حزب هم دیگر که شغلی در جامعه دارد و آموزش ندیده است، فضای آن شغل و حرفه را آلوده می‌کند.

۳. برای نمونه در نظر بگیریم در این سال‌ها که موضوع «گفت‌وگو» و اهمیت آن در گفتار سیاسی ما جافتاده و یک ارزش مدیریت می‌شود، ما با این مفهوم چه کرده‌ایم؟ اغلبی سیاست با شعار «گفت‌وگو» و اینکه برای گفت‌وگو به صحنه آمده‌اند، دارد شده و به تبلیغ مواضع و آرای خود می‌پردازند. چون آداب و اصول گفت‌وگو را نمی‌دانند، خودشان را مجاز می‌دانند هر سخن و ادعای غیرمستدلی را بر زبان بیاورند و با این مفهوم بازی کنند. جنجال‌آفرینی یا سخنانی توهین‌آمیز بی‌اساس و زشت، جای خالی «استدلال» را پر کنند! وقتی در عرصه سیاست با ادبیاتی بسیار غیراخلاقی و خشونت‌آمیز مواجه هستیم، نشان می‌دهد که با کد ۱۱۱ سال از آن سرفصلی که گفته شد، همچنان در دوره ابتدایی به سر برده و تا بلوغ سیاسی فاصله داریم. در حالی که اگر ما در این سال‌ها و به جای جای با مفاهیم و واژه‌ها، به آموزش مفهوم «گفت‌وگو» و آداب و اصول آن پرداخته بودیم (به در آموزش و پرورش، چه در مطبوعات و...) به تدریج، شهروندان در روابط و زندگی روزمره خود و همین‌طور در حل مسائل‌شان، تغییری احساس کرده و فضای عمومی جامعه همفکر سالم‌تر می‌شد. اما گویا ما در خالی‌کردن یک مفهوم از درون تخصص بیشتری دیدیم. در جامعه ما شعار گفت‌وگو فراوان شنیده می‌شود ولی می‌بینیم که با شعار گفت‌وگو، از یکدیگر انتظار داریم سخن یا ادعای بی‌پایه و غیرمستدل ما را بپذیرند. ولی همچ کسی یا کسانی، سخن یا ادعای بی‌پایه و غیرمستدل ما را نمی‌پذیرند. حکم می‌دهیم که «گفت‌وگو، دیگر فایده‌ای ندارد؛ در حالی که ما مشغول به مکالمه‌های خشن، دعواهای کلامی و به طور خلاصه، حرج و بحث» هستیم که نتیجه‌ای جز از آزاردادن خود و دیگری ندارد... فضای سیاسی ما هم در این سال‌ها به شدت دچار بداخلاقی و خشونت‌زری بوده و آثار ناخوشایندی بر جای نهاده که یکی از راه‌های بیرون‌رفت از آن، گسودن فضای سیاسی به نفع همه است و هیچ خطری ندارد. جز برای کسانی که سخنان آنها بر اساس زور و خشونت است، نه استدلال.

داوود هرمیداس‌باوند در گفت‌وگو با «شرق»:

جنگ علیه ایران، برای همسایگان هم زیان بار است

عکس: هومن حسنی، شرق

آرزو فرشید

دونالد ترامپ پیش از آنکه به کاخ سفید راه یابد، شاخ‌وشانه‌کشیدن برای ایران را شروع کرده بود. او در عمل ناگزیر شد که از شدت لحن تندوتیز خود بکاهد اما انکار حضورش ناقی است تا نفس راحت نکشیم. کارشناسان و تحلیلگران مسائل بین‌الملل معتقدند تکیه‌زدن یک مرد غیرقابل پیش‌بینی بر کرسی ریاست‌جمهوری ایالات متحده برای آنکه جهان را به هم بریزد کافی است؛ خاورمیانه مملو از بحران که جای خود دارد. از آنجا که او توانسته رای موافق آمریکایی‌ها را جلب کند و حداقل تا پایان دوره اول ریاست‌جمهوری‌اش فرصت دارد، تنها را باقی‌مانده برای ما اتخاذ سیاست‌های خارجی مدبرانه و تلاش برای حل مسائل داخلی است. داوود هرمیداس‌باوند، استاد روابط بین‌الملل و دیپلمات سابق، درگفت‌وگو با «شرق»، می‌گوید فضای منطقه به واسطه سرخوردگی برخی کشورها بعد از بهارعربی برای همراهی با ترامپ کاملا مساعد است.

■ ترامپ پیش از آنکه رئیس‌جمهور شود مواضع تندی علیه ایران اتخاذ کرد. اما در مرحله اقدام تا حدودی عقب کشید. این تغییر صرفا به خاطر عبور از شعور انتخاباتی بود یا او در عمل ایران را حریفی قدرتمندتر از آنچه تصور می‌کرد، دریافت؟

ترامپ وقتی روی کار آمد که بحران منطقه وجود داشت. در مبارزات انتخاباتی خود نکاه کاملا منفی به ایران داشت و حتی برجام را بدترین قراردادی خواند که آمریکا تاکنون امضا کرده است. می‌دانیم ۷۰ درصد از اظهارنظرها در دوران مبارزات انتخاباتی به خاطر جلب رای است و همه آن حرف‌ها بعد از انتخابات نیز قابل‌ترجمان و اجرا نیست. کاندیدای پیروز در انتخابات برای اظهارنظر همان آزادی‌ای که در دوران مبارزات انتخاباتی دارد را ندارد. ملاحظاتی مثل توجه به نظر کنگره و نهادهایی مثل شورای امنیت ملی، پنتاگون، وزارت خارجه و لابی‌های مختلف وجود دارد. عقب‌نشینی او از اظهارات پیش از انتخاباتش صرفا به این محدود نیست.

■ از همان ابتدای مبارزات انتخاباتی گفته می‌شد ترامپ قابل پیش‌بینی نیست. عملکرد او در این مدت نیز موجب شده که از اروپا فاصله بگیرد. به نظرشما، ترامپ هنوز هم قابل پیش‌بینی نیست یا ما می‌توانیم روی فاصله‌ای که میان آمریکا و اتحادیه اروپا ایجاد کرده است، حساب کنیم؟

ترامپ موضع‌گیری‌های تندی در حوزه سیاست خارجی داشت. اخراج اتفاق هفت کشور مسلمان، ایجاد دیوار حائل با مکزیک، عدم تامین مالی ناتو و خوشحالی از خروج انگلستان از اتحادیه اروپا. ازجمله مواردی است که سبب شد اروپا به فکر جداگردن راه خود از آمریکا بیفتد. ترامپ همچنین راهش را از کشورهای ترانس‌پاسیفیک - توافق ترانس‌پاسیفیک بزرگ‌ترین توافق تجاری دنیاست که بین ۱۲ کشور اطراف اقیانوس آرام به استثنای چین امضا شده است- جدا کرد و بعد چینی‌ها را در حوزه تجارت و صادرات مورد سؤال قرار داد. درواقع ترامپ هر گروهی را یک مشکل بزرگ تبدیل کرد. یک موقعی بسیاری راجع به سیاست روسیه تراری می‌گفت که سیاست روسیه مثل هوای بد قابل پیش‌بینی نیست. آمریکا نیز یکباره این‌طوری شد و تصمیمات ترامپ مثل هوای بد قابل پیش‌بینی نیست.

■ آجازه دهید درباره سیاست ترامپ در خاورمیانه صحبت کنیم. ترامپ در این مدت اقداماتی مثل سفر به عربستان، فروش سلاح به کشورهای عربی، ورود به مسئله سوریه و... داشته است. این اقدامات و استقلال مخالفان و رقبای منطقه‌ای ایران از آمریکا به بحران‌های موجود دامن می‌زند. این طور نیست؟

وقتی ترامپ رئیس‌جمهور شد نسبت منطقه دچار بحران بود و تکیه و عربستان و تا حدودی نیز مصر سرخورده شده بودند. همه اینها و حتی روسیه فکر می‌کردند که بهارعربی فرصتی است تا با هزینه کم یک فرایند بسیار مثبتی در راه نفع خود طی کنند. ترکیه ابتدا سعی داشت در لیبی و سوریه نقشه مپانجیگری ایفا کند. وزیر خارجه آنها وقتی پنج سال قبل به جمهوری اسلامی ایران آمد به چرس قاطع می‌گفت که شما در حمایت از اسد اشتباه می‌کنید و رژیم او تا سه ماه آینده سقوط می‌کند. ترکیه محل تجمع مخالفان اسد شده بود و ترکیه حتی در اتحادیه عرب نیز حاضر شد. بعد از این دریافت که پیروزی مخالفان قطعی است و نباید روی اسب بازنده سرمایه‌گذاری کند و به همین خاطر حمایت از مخالفان را در پیش گرفت.

عربستان آخرین کشوری است که در دنیا می‌تواند در مورد مسائل حقوق‌بشری ادعایی داشته باشد اما آنها نیز می‌خواستند که رژیم اسد ساقط شود تا پل ارتباطی ایران و لبنان از دست برود. ترکیه و عربستان سعودی بر این باور بودند که آمریکا نیز وارد یک استراتژی سخت‌افزاری می‌شود. به همین خاطر وقتی اعلام کرد که اگر سوریه از خط قرمز عبور کند اقدامات تنبیهی نظامی‌خواهیم داشت. انگلستان، ترکیه و عربستان با او همراه شدند. موارد اتهام نیز استفاده از سلاح شیمیایی بود. وقتی بازرسان سازمان

> **ترامپ ناگزیر شد از بسیاری از تهدیدهای خود به دلیل عدم استقبال اتحادیه اروپا، روسیه و چین عقب‌نشینی کند. البته برجام نیز موضوعی بین دو دولت نبود و یک عضو دائمی و نماینده سیاسی اتحادیه اروپا برای حفظ منافع جامعه بین‌الملل در قبال جمهوری اسلامی این تفاهم را انجام دادند. از طرفی طبق حقوق بین‌الملل، دولت بعدی به اجرای تعهدات دولت پیش از خود ملزم است. می‌توانند تحریم‌هایی را به بهانه حقوق بشر و حمایت از توروریسم بین‌المللی علیه ایران وضع و اجرا کنند اما استفاده اصلی از این است که این تحریم‌ها را به برجام ارتباط دهد**

اعلام کردند که گروه‌های افراطی نیز از سلاح شیمیایی استفاده نکنند. بار اتهام کاسته شد. البته مجلس عوام در انگلستان با ورود این کشور به فعالیت‌های نظامی مخالفت کرد زیرا در لیبی فرایند خوشایندی را طی نکرده بودند. خود آمریکا که یک حرفی زده و در آن مانده بود نیز مسئله را به کنکره برد و کنکره با استفاده از راه‌حل نظامی مخالفت کرد. در این مرحله عربستان و ترکیه که آماده همکاری بودند سرخورده شدند. از طرفی دیدند که سقوط بشار اسد عملی نیست. در مذاکرات برجام نیز شایعه بهبود رابطه ایجاد شده و آمریکا اعلام کرده بود که در استراتژی کلان خود به خاور دور نظر دارد نه خاورمیانه. گذشته از این آمریکا که پیش‌تر ازجمله مصرف‌کنندگان نفت بود با نفت شل هم نیاز داخلی‌اش را رفع می‌کرد و هم صادرکننده شده بود. در چنین فضایی ترامپ با یک نکاه ضدجمهوری اسلامی سعی کرد از این کشورها بهره‌برداری کند.

■ و موفق بود.

تا حدودی. ترامپ در کام اول برای اتیاع ایران و شش کشور دیگر محدودیت ورود و خروج ایجاد کرد. دومین اقدامش نیز سفر به عربستان سعودی و فروش ۱۱۰ میلیارد دلار فروش اسلحه بود. لیبی را نیز باید توجه داشت که این قرارداد منبع درآمد دیگری نیز برای آمریکا بود؛ زیرا عربستان توان استفاده از این سلاح‌ها را نداشت و باید برای مدتی از کارشناسان آمریکایی استفاده کند و با قطر نیز قرارداد تسلیحاتی بست. او در مورد برجام نیز نماینده داشتم در سازمان ملل را به وین فرستاد و با وجود مذاکراتی که داشت باسخ گرفت که بازرسی اماکن نظامی جزئی از برنامه بوده نیست. در این شرایط اروپایی‌ها نیز به واسطه موضع‌گیری‌های ترامپ در مورد تناقوق

ابراهیمان به‌ویژه برای کسانی که با جامعه دانشگاهی در غرب آشنا هستند، روشن است. اینجا حتی از وارثان روشنفکر تئوری‌های مارکس در دانشگاه‌های غربی است که خود را با حیات آکادمیک تطبیق داده‌اند و از تئوری‌های مارکسی برای آنچه «نقد اجتماعی» می‌نامند و نیز برای توضیح اقتصاد سرمایه‌داری استفاده می‌کنند. برای آنها که شمارشان مطابق نظرسنجی‌ها به حدود ۸۰ درصد اساتید رشته‌های علوم اجتماعی در آمریکا می‌رسد، مارکس دیگر یک «مبارز راه طبقه کارگر» نیست، بلکه یک اقتصاددان، یک مورخ، یک جامعه‌شناس و... است در کنار اندیشمندان بی‌شمار دیگر. آنان عموما نظام استالینیستی به همراه اتهام خود را به آنچه جعلی و با قصد مارکسیسم می‌دانند و به همراه محافظه‌کارها و لیبرال‌های غربی از تحولاتی که در اواخر دهه ۱۹۸۰ در اروپای شرقی و بویژه اتحاد شوروی رخ داد، استقبال کردند.

۲- مجلسی در نظر خود بر مصاحبه ابراهیمان با ایرانوایر که آن را «آخرین لایحه دفاعی وقبل صدیق حزب توده» نامیده، می‌گوید: «کوید: ۱۹ تاکاتیکه با ناکاتهانه ابراهیمان تلاش برای روشن‌کردن حقایق نیست بلکه تلاش برای اثبات حقانیت عملکرد مسلک و آرمان مورد تمایل خودت است». وی در توضیح این نظر می‌گوید: «آقای ابراهیمان در مصاحبه اخیر خود با ایرانوایر نیز از مواضع حزب توده ایران و خصوصا شخص آقای کیانوری در برخورد با رخداد ۲۸ مرداد بد رفتار کرد و با صراحت دفاع کرده است». فشرده آنچه آقای مجلسی خطاب به آقای ابراهیمان دارد، حاکی از این است که ما همگی نکته نگاه می‌کنیم. در اصل، در اوایل سال ۱۹۵۰، می‌بینیم آمریکایی‌ها اعتقاد می‌کنند خطری از ایران وجود دارد و حزب توده در جایگاه اتهام کودتا نبود. گفته ابراهیمان در مورد کیانوری در مصاحبه هم این است: «رهبران وقاقرکتار ما مثل «اسکندری» و حتی احتمالا «کیانوری»، تصور خیلی واقعی‌تری داشتند. آنها محدودیت‌های حزب توده را می‌دانستند. در واقع عمل‌گرا بودند و این سؤال را مطرح می‌کردند که کارت‌ها ما چیست و کارت‌های طرف مقابل کدام است؟» این را آقای مجلسی به حساب دفاع جمع ابراهیمان از حزب توده گذاشته است. در این مصاحبه ابراهیمان همچنین با اشاره به نظریات منفی و مصدق درباره عملکرد کیانوری با حزب توده می‌گوید: «من نمی‌فهمم چرا توده به وجوه واقع‌گرایانه در روز ۲۸ مرداد چه می‌توانست بکند که نکرد؟ اگر حزب توده بیرون آمده بود، این کار در مخالفت با مصدق می‌بود». می‌دانیم در چند دهه گذشته این سؤال همواره مطرح بوده که چرا حزب توده و جبهه ملی عملا کاری برای خنثی‌کردن کودتا انجام ندادند. نظر ابراهیمان ظاهرا این است که بنا توجه به واقعیات روی زمین در آن روز حزب توده عملا کاری نمی‌توانست بکند. آیا می‌توان این را به حساب جانبداری از حزب توده گذاشت؟ ابراهیمان در جایی دیگر پذیرش درخواست هندرسون در غروب روز ۲۷ مرداد برای منع تظاهرات و دستور تلفنی در همان جلسه به حکومت نظامی برای منع تظاهرات و بیانیه رادیویی به طرفداران برای ماندن در خانه را «اشتباه فاجعه‌بار مصدق می‌داند. البته می‌دانیم که در این جلسه سفیر آمریکا با سؤال در مورد فرمان شاه دایر بر عزل مصدق و نصب زاهدی و اینکه ممکن است آمریکا تاچار به پس‌گرفتن شناسایی دولت مصدق باشد،

> **■ بهره‌برداری ترامپ از سرخوردگی کشورهای عربی اشاره کردید. این بهره‌برداری در راستای کسب ثروت و حل‌کردن مشکلات داخلی آمریکاست یا او قصد دارد به نوعی وارد یک جنگ نیابتی با ایران شود؟**

ترامپ مدام شعارهایی درباره اولویت‌دادن به آمریکا داده است اما خط‌مشی و ایزاو نیست. در سیستم اقتصاد آزاد با این تحولات بیشرفته نمی‌توان برای وضع صنایعی مثل نساجی یا خدمات مانور داد. آمریکا اینها را به کشورهای دیگر مثل کره‌جنوبی و ترکیه و رژیم اسرائیل واگذار کرده است اما پاریس، برکزیت، برجام و... مواضع متفاوتی اتخاذ کردند. در عین حال ترامپ با این اتهام که روس‌ها در انتخابات او دخالت داشتند، مواجه بود. ترامپ در مورد کره‌شمالی نیز از روی‌میزبودن همه گزینه‌ها سخن گفت. البته ناهمیم که اکنون کمی عقب‌نشینی کرده و می‌گوید اقدام نظامی نمی‌کنیم. بنابراین او مجبور شد از همه بزرگ‌گویی‌های خود در شرایط منطقه‌ای و جهانی موجود عقب‌نشینی کند.

■ به بهره‌برداری ترامپ از سرخوردگی کشورهای عربی اشاره کردید. این بهره‌برداری در راستای کسب ثروت و حل‌کردن مشکلات داخلی آمریکاست یا او قصد دارد به نوعی وارد یک جنگ نیابتی با ایران شود؟

ترامپ چون به اشتغال اهمیت می‌دهد دنبال بازگرداندن این صنایع و حتی زغال‌سنگ است. وی اصلا آدم سیاسی نیست و فقط فکر می‌کند که زرنگ است. او تصور می‌کند با ایجاد اشتغال بزرگ‌ترین دستاورد را خواهد داشت. این درحالی است که ارتباطات اقتصادی جهان امروز به هم پیوند خورده است. چین و آمریکا یک پیوند عمیق اقتصادی و تجاری دارند. ژاپن بزرگ‌ترین سرمایه‌گذاری را در ۴۰ ایالت آمریکا کرده است. آنها امنیت خود را از طریق این وابستگی متقابل تامین می‌کنند. در دنیایی که بازتاب بحران خاورمیانه در اروپا دیده می‌شود. این نوع شاخ‌وشانه‌کشیدن‌ها نشان می‌دهد که این شخص خرد سیاسی ندارد. مسئله آمریکا ایجاد اشتغال نیست و تعاملات گسترده با چین، اروپا و کانادا بیش از اینها اهمیت دارد.

■ یعنی به طرح تامین منافع اقتصادی آمریکاست و جای نگرانی نیست؟

من به خاطر خط‌مشی ترامپ نگران آینده ایران هستم اما اقدام سخت‌افزاری آمریکا را بعید می‌دانم. نگرانی من از تحریم‌های بعدی است. تحریم‌های آمریکا تحریم‌های یک جانبه مضاعف است یعنی دیگران نیز باید رعایت کنند و در صورت نادیده‌گرفتن آن از سوی آمریکا تحریم می‌شوند. زمان کلینتون اعلام کردند که تحریم‌های یک‌جانبه مضاعف برخلاف قوانین سازمان تجارت جهانی و مغایر با حقوق بین‌المللی است بنابراین وقتی شرکت هلندی در پارس‌جنوبی پیامد قانون داماتو ایران را ترک کرد، توتال فرانسه جانشین آن شد. اکنون وضعیت فرق دارد و شرکت‌ها در صورت بی‌توجهی به تحریم‌ها خوشحتانه که همراهی نسبی اتحادیه اروپا با ما در هر وضعیتی ادامه پیدا نمی‌کند. بنابراین اگر آمریکا بخواهد تحریم‌های یک‌جانبه مضاعف خود را علیه ما فعال کند، بسیاری از شرکت‌های اروپایی ترجیح می‌دهند که خودشان را به دردسر نیندازند. آنها می‌آیند، مذاکره و تفاهم می‌کنند اما در مرحله اجرا متوقف می‌شوند.

■ نقش ایران چیست؟ به هرحوال دولت دوازدهم در شرایطی بکار را آغاز کرد که موفقیتی بزرگ به نام برجام را در کارنامه داشت. به‌اضافه اینکه دولت میانه‌رو آقای روحانی با پشتوانه ۲۴ میلیون رای رویکردی متفاوت از دولت نهم و دهم دارد بنابراین انتظارمی‌رود تدبیر داخلی بتواند مانع حرکت آمریکایی‌ها به سوی وضع تحریم‌های جدید شود.

این خوش‌بینی نسبی است و شرایطی که پیش می‌آید چیزی بین بد و بدتر است. بدون شک رویکرد و تصمیمات داخلی اثرگذار است. اکنون جناحی روی کار آمده که در مجلس و شورای شهر تهران نیز غالب است. حتی در انتخابات مجلس خبرگان نیز فهرست مورد نظر آیت‌الله هاشمی تقریبا پیروز شد. این نافرجامی برای اصولگرایان است اما باید آثار پیروزی میانه‌روها مشاهد شود تا مردم بی‌تفاوت نشوند. تنظیر نسبی مردم از دولت برای حل مشکلات باید برآورده شود. دیده ز عیب دکران کن فراز؛ صورت خوب بین و در او عیب ساز. به اعتقاد من ۶۰ درصد از مشکل ما ناشی از اقدامات و مواضع خودمان است. در این شرایط که مترصد هستند و هر اقدام کوچکی را بزرگ و مسائل حقوق بشری و... را بهانه وضع تحریم‌های جدید می‌کنند، باید با درایت و

> **مصلحت عربستان و ایران در این است که راه میانه‌ای در پیش بگیرند. جنگ‌های نیابتی هرچه باشد، آثار زیان‌باری دارد؛ به‌ویژه اینکه آمریکایی‌ها به عربستان کمک و سعی می‌کنند مناطق استراتژیک را علاوه بر ایفاکن نظامی هدف قرار دهند تا توان ضربه دوم را از حریف بگیرند. وقتی آمریکایی‌ها به عراق حمله کردند، تمام تانک‌های آمریکایی به سمت بغداد می‌رفتند و عراق دفاعی نکرد. خیلی آسان اتفاق افتاد. البته پیامدهای اجتماعی آن که هنوز هم ادامه دارد. مقوله دیگری است. فقط بازسازی مناطقی که تخریب می‌شود بسیار دشوار است. ما حتی هنوز آبادان و خرمشهر را با وجود بودجه‌هایی که اختصاص دادیم مثل قبل نساخته‌ایم. جنگ هشت‌ساله نشان داد ما تنها هستیم. کشورهای همسایه ما از اینکه ایران دچار یک بحران شود، خوشحال می‌شوند. در آن زمان نیز همه کشورهای عربی منهای سوریه از عراق حمایت کردند. ۶۰ میلیارد کمک مالی، دادن جزایری که ناوچه‌های عراقی از آن استفاده کنند و آنها حتی در مورد تحریم‌ها نیز خوشحال می‌شوند. عربستان و ترکیه که خوشحالی دوچندان خواهند داشت. این با وجودی است که ترکیه در حوزه‌هایی مثل کار، توریسم و... بسیار از ایران متنفع شده است.**

■ بنابراین باید تدبیر شود که درگیری مقابله و به وجود نیاید چون عربستان و دیگر کشورهای عربی در انتظار همین هستند.

این درگیری می‌تواند به صورت درگیری‌های مرزی فرسایشی باشد اما اگر یک جنگ کلی باشد؛ ما فقط با عربستان طرف نمی‌شویم. ما بیشتر از عربستان در جنوب منابع داریم. به طور کلی فضا نگران‌کننده است؛ به خاطر اینکه فضا، فضای قابل پیش‌بینی‌ای نیست حتی ممکن است اگر کار به درگیری برسد، بی‌کاری، مشکلات اقتصادی و آسیب‌های اجتماعی ناشی از آن هم خود را نشان دهد. وقتی هم که فضای انتظام در منطقه ایجاد شده باشد هر کدام از این همسایه‌های بیمار، سرمایه‌گذاری‌های خواهند کرد. فضا به نحوی نگران‌کننده است که به ظن غالب نمی‌توان گفت چه می‌شود. با اینکه می‌دانیم اقدامات ترامپ به اندازه شاخ‌وشانه‌هایی که او گفت شدید نیست. جدی نیست، اما می‌دانیم اگر بخواهد، می‌تواند همسایگان را نسبت به یک جنگ نیابتی اغوا کند. اینکه برای کشورهای همسایه زیان‌بار است و اگر خرد داشته باشند وارد آن نمی‌شوند.

■ امید به توافق یا تفاهم بیشتر با همسایگان برای عبور از این شرایط چقدر است؟

کشورهای عرب همسایه می‌گویند ایران در سوریه، لبنان، یمن و عراق نیابتی ایفا می‌کند اما سیاست که یکباره حل شود و به مرور زمان به اینجا رسیده است. اکنون همه موافقان ساقط‌کردن رژیم اسد نیز به این نتیجه رسیده‌اند که اگر اسد سقوط کند پیرامون او فروریزند و حلا ایجادشده را داعش پر می‌کند. همه پذیرفته‌اند که فعلا اسد بماند تا به یک توافق برسند و آرای مردم زیر نظر سازمان ملل ملاک قرار گیرد. گذشته از این روس‌ها همیشه به دنبال منافع خود بوده‌اند و البته حق دارند و همه همین‌طور هستند. نکته دیگری که نیست و مورد سوءاستفاده قرار می‌گیرد. موضوع دیگری است.

ادامه از صفحه ۹

سیاه‌بازی هم در جهان متکثر امروز جایگاه خودش را دارد

■ آقای هاشمی از روزهایی که داشتید نمایش‌نامه در جست‌وجوی سیاه‌به خانم آدینه فکر کرده بودید؟

افشین هاشمی: نه. اصلا من براساس نمایش‌نامه در جست‌وجوی بازیگر مرد برای نقش سیاه بودم و نکته بامعنکش این است که یکی از کسانی که به او مراجعه کردم، مهری هاشمی بود!

■ به غیر از آقای مهری هاشمی یا جا کسی برای این نقش صحبت کردید؟

افشین هاشمی: با همه کسانی که فکر می‌کردم می‌توانند این نقش را بازی کنند. باید کسی می‌بود که هم خوب بازی‌اش کند و هم شهرتی از جنس اثر باشد. به‌ویژه اینکه در جنس تبلیغاتی می‌داشت، مخصوصا چون قرار بود بی‌حمایت مالی دریک تالار خصوصی اجرا برویم.

■ نمی‌خواستید خودتان این نقش را بازی کنید؟

افشین هاشمی: نه. من سال گذشته در «سه خواهر و دیگران» حمید مجد بازی کرده بودم. درست است که این سیاه اصلا سیاه نیست. این سیاه بیشتر به سنت نزدیک است تا آن سیاه. ولی فکر کردم نه دیگر، یعنی به‌عنوان بازیگر نمی‌خواهم تجربه‌ای مشابه را تکرار کنم. همان زمان نوشتن متن، می‌دانستم نقش خان‌بابا را بازی خواهم کرد. برای ایفای نقش سیاه حتی به جواد انصافی پیشنهاد دادم که بازی کند که پاسخ او به نظرم یکی از مسئولانه‌ترین پاسخ‌هایی بود که یک بازیگر می‌توانست به یک پیشنهاد کاری بدهد. او گفت من متنی را خواندم و می‌فهمم که این متن را باید عین‌به‌عین اجرا کرد و در این لحظه و در این شرایط کاری من، امکان این تمرکز را ندارم. پس از مراجعه به دیگر بازیگران مورد نظرم، در نهایت به این نتیجه رسیدم که جنسیت مهم نیست. فقط باید کسی باشد که بتواند درجه‌یک بازی‌اش کند. لزحظه این تصمیم شاید به دقیقه نکشید که حمید جوکار لبخند بر لب‌هایش نشست و به شوه پدرخوانده گفت یک پیشنهادی می‌دهم که نتونی رد کنی؟ گفت چی؟ گفت کلاب آدینه. جند تانیه‌ای مکث کرد، نه جون داشتم فکر می‌کردم، بلکه شگفت‌زده بودم از این پیشنهاد و راستش را بخواهید خیلی به هم برخورد بود که چرا این اسم به ذهن خودم نرسید!؟ همان‌جا زنگ زدم، موبایل خانم آدینه خاموش بود و رفتم تئاتر بینیم که از بخت خوش در همان سالن خانم آدینه هم نشسته بود. همان‌جا من را به ایشان دادم و پس‌فردا شبش تمرین شروع شد و راستش خانم آدینه من را سرتمرین کشاند. من می‌خواستم خانه‌ش بخوابم به خدا (با خنده). گفتم خانم آدینه خلا تمرین می‌کنیم حلا جزا؟ چهار ماه زودتر؟ گفتند نه، شما بیا تا یه کمی کار داریم.

کلاب آدینه: با توجه به جیزی که آقای افشین هاشمی می‌خواستند کارمان زیاد بود. با درنظرگرفتن تمام خصوصیت سیاه‌ها که به هر حال وامدار آنها هستیم. ولی درعین حال سیاهی را خواستند که سیاه خود افشین هاشمی باشد. سیاه این نمایش باشد. گفتند من نمی‌خواهم سیاه تقلید صدا کنی و صدایت خش دار باشد... حتی باید یک صدایی باشد که مصلک است اول تماشاچی بگوید اینکه سیاه نیست. ولی به‌تدریج این را فراموش کند و باور کند این سیاه مخصوص این نمایش است. حتی وقتی سرتمرین بچه‌ها پیشنهاد می‌کردند که من سیاه‌ها کلمات را غلط بگو، آقای هاشمی تاکید داشتند همین جند تا کافی است. می‌گفتند برای این نقش، مهم حاصل کار است که در نهایت روی صحنه شاهد سیاه خاص این نمایش باشیم.

■ و البته نقش‌بوشی حیوان هم اتفاق دیگری است که در این نقش می‌افتد...

افشین هاشمی: بله. نتیجه‌ای که امروز داریم می‌بینیم، سیاه سنتی است ولی فقط سیاه سنتی نیست. مثلا در صحنه چهار سیاه - کارکتر محبوب نمایش سنتی - اشقیایی شود و به جای خوشمزگی، اشلم‌خوانی می‌کند و از یک جایی متاثر از تعزیه حر، برمی‌گردد و آنجا دوباره اوج می‌خواند.

■ آقای هاشمی، با توجه به اینکه شما قبلا هم تجربه کارگردانی و بازیگری همزمان داشتید، این تجربه را چطور توصیف می‌کنید؟

به‌جز «قضیه تراخیص» (نوشته حمید امجد) در همه نمایش‌های که کارگردانی کردم، خودم هم بازی کردم. اینجا یک مقدار سخت‌تر بود. چون صحنه خیلی شلوغ و پرجمعیت بود. از یک جای